**أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّیطانِ الرَّجیمِ، بِسْمِ الله الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**

**بحث:** عن الامام الصادق عليه‎السلام[[1]](#footnote-1): كان امیرالمؤمنین عليه‎السلام کثیر ما يقول في خطبته، مي‎فرمايند امیرالمؤمنین فراوان در خطبه‎شان مي‎فرمودند، -معلوم است مطلبي مهم است و توجه و هشدار مهمي است- يا أيّها الناس! دينكم، دينكم؛ اي مردم! دينتان، دينتان؛ مي‎فرمايند سيّئه فيه خير من الحسنه في غيره؛ مردم! دينتان، دينتان، چرا كه بدي و گناه در دين بهتر از حسنه و خوبي در غیر دین است.

اگر كسي دين‎دار باشد دينش را داشته باشد، بدي هم بكند، بدي يك چنين كسي بهتر از حسنه و خوبي و نيكيِ كسي است كه در دين جا ندارد و دين را قبول ندارد و دين‎داري نمي‎كند. خود ايشان ادامه مي‎دهند: و السّيئه فيه تغفر؛ سيّئه و بدي و گناه در دين آمرزيده مي‎شود؛ اگر كسي دين‎باور هست اگر بدي هم از او سر بزند، خب دين‎باور است، خود را در برابر پروردگار خودش گنه‎كار مي‎بيند، يا استغفار مي‎كند آمرزيده مي‎شود، يا يك كار خوبي مي‎كند آمرزيده مي‎شود، يا همين ايمانش كه خداي متعال را قبول دارد، او را تحت ربوبيت خداي متعال قرار مي‎دهد و او از اين گناه آمرزيده مي‎شود. و الحسنة في غيره لا تقبل؛ و حسنه و نيكي در غير از دين پذيرفته نمي‎شود. يعني يك كسي كه دين‎دار و خداباور نيست، اگر از او حسنه و نيكي سر بزند پيش خداي متعال از او پذيرفته نمي‎شود، چون او اصلاً خدا را باور ندارد و براي خدا اين كار را نكرده است؛ آن، عبوديّت نبوده، لذا پذيرفته نمي‎شود؛ لذا اگر آثاري هم دارد همين آثار دنيايي است كه با مرگ هم تمام مي‎شود، به‌هرحال فراتر از دنيا نخواهد رفت.

تعجب هم نكنيم، شما ببينيد الآن در همين عالم جسماني و ماده فرض كنيد [یک وقت] ميوه توليد مي‎كنيد، يك وقت هم زباله توليد می‌کنید، هر دو يك نوع توليد است اگر شما پيشرفته باشيد هر دو تا را بهره‎برداري مي‎كنيد؛ يعنی همان زباله كه در جاي ديگر مايه‎ی بيماري و آلودگي و گرفتاري است، در يك شهرِ پيشرفته مي‎شود سرمايه براي يك كار بهتر. در آيين و دين زندگي هم همین‌طور است. اگر دين، دين قوي و پايدار و پيشرفته‎اي باشد، زباله‎هاي ما را هم بازيافت مي‎كند؛ يعني همين بنده‎اي كه اين گناه از او سر زده، همين گناه را خدا زمينه‎ی حركت و جنب‎وجوش و تحرك و استغفار و توبه و پيشرفت مي‎كند. خداي متعال، هم مي‎فرمايد ما اهل تقوا را دوست داريم و هم می‌فرماید إنّ الله يحبّ التوّابين؛ اين يعني بازيافت.

در مورد امام عادل هم اين را داريم كه اگر يك جامعه امامِ عادل بالاسرشان باشد و با او بروند و با او حركت كنند و با او زندگي كنند، گناهانِ اين‎ها حسابش فرق مي‎كند باکسانی كه امام ظالمي را پذيرفته‎اند؛ آن‎ها خوبي‎هايشان هم معلوم نيست خيلي از آن‎ها كارگشايي كند.

دقت بكنيد! نه به اين معنا كه به فرد بگويند گناه بكن؛ يك مادري با يك بچه‎اي كه دارد راه مي‎رود، هر مقدار كه لازم هست راهنمايي مي‎كند كه اين بچه زمين نخورد، ولي وقتي كه زمين خورد آن مادرِ مهربان از همين زمين خوردنِ او استفاده مي‎كند، [می‎گوید]: مادر اين را مي‎گفتم مواظب باش اين‎طور مي‎شوي، حالا مواظب باش دیگر این‌طور نشوي، همان را زمينه‎ی رشدش مي‎كند؛ و بيرون از دين، خوبي‎ها هم زمينه‎ی رشد را فراهم نمي‎كند. البته اين‎كه مي‎گوييم دين، یعنی دین به معناي واقعيِ آن؛ يعني ممكن است يك كسي بر حسب ظاهر هنوز هم در عالَمِ كفر است، ولي خداباور است و حقايقي را باور دارد، اگر پاي همين مقدار از دينش بايستد، خود اين، او را به يك جايي مي‎رساند. لذا ما در جايي هم كه دچار سيئه و گناه مي‎شويم، چون به لطف خداي متعال اهل دين هستيم، بايد حواسمان باشد كه راه برگشت باز است.

خب حالا چطور شد من در اين گناه افتادم؟ زمينه‎ها و عواملش چه بوده است؟ اين‎ها خودش دست‎مايه مي‎شود براي ما كه يك گام جلوتر بيفتيم؛ دفعه‎ی بعدي كه شيطان مي‎آيد انسان از اینجا كمتر زمين بخورد؛ و اين، درگيري است ديگر، همین‌طور بايد گام‌به‌گام با شيطان درگير شد و رفت جلو، و بحثِ دين و جهاد با نفس پريدني نيست، بايد درگير شد و رفت جلو، واقعاً درگيري است، بلكه درگيريِ بزرگ‌تر همين است كه گفته‎اند جهاد اكبر.

سؤال و جواب:

1. نماز بايد چطور محكم شود كه همه‎ی فكرها و مشغله‎هاي زندگي به آن‎ها هجوم نياورد؟

دقت كنيد ما در عالَمِ دين خيال‎بافي نبايد بكنيم؛ يكي از مشكلات ما در مسائل معنوي ذهني‎گرايي است؛ بر روي زمين بايد مسائل را حل كرد. مگر مي‌شود آدم به اين زودي هيچ فكر و خيالي برايش نيايد؟ اين چه توقعي است ما داريم؟ ما در گام اول بپذيريم كه نماز ستون دين ماست، لذا اين را بياوريم وسطِ زندگي‎مان قرار دهيم؛ به‎خصوص تأكيد مي‎كنم با نماز اول وقت؛ يعني وقتي كار، دستِ خودمان است، اين را بياوريم و اینجا بگذاريم، فعلاً جايش را درست بكنيم، سه وعده را فعلاً، نماز صبح و نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء را، جايش را محكم كنيم؛ ببينيد! خودِ اين، اولين گامِ حضور در نماز است.

از آن سمت ما در واجبات و محرّمات جدّي و پاي‎كار باشيم؛ خودِ اين، زندگي را دارد با اين ستون هماهنگ مي‎كند؛ يعني وقتي من در زندگي دارم تلاش مي‎كنم واجبات از دستم نرود و محرّمات را گرفتار نشوم، و اگر گرفتار شدم استغفارکنم، به‌سرعت دارم زندگي‎ام را با نماز همراه مي‎كنم؛ لازم نيست ما لحظه‌به‌لحظه صحنه را نگاه كنيم، اين‎ها چيزهاي زمان‎بری است.

اين را من جدّي عرض كنم دوستان در برنامه‎ريزي بايد روي عرصه‎ی "در اختيار" بروند و برنامه‎ريزي كنند. آن حالي كه گاهي مي‎آيد و گاهي مي‎رود، در اختيار من نيست كه بخواهم روي آن حساب بازکنم؛ هر وقت آمد استفاده كنم، رفت هم كه ديگر رفت ديگر. ما وقتي مي‎خواهيم برنامه‎ريزي كنيم بايد ببينيم چه در اختيارمان است؟ آن‎ها را بياييم تحتِ برنامه قرار دهيم.

1. [در نماز، حضورِ قلب مهم‎تر است، یا اولِ وقت بودن]؟

بله، حضور قلب مهم‎تر از اول وقت بودن است ولي خدمت شما عرض مي‎كنم شما اولِ وقت را بچسبيد؛ حضور قلب را حالا كار نداشته باشيد.

عجالتاً بگذاريد نماز، در زندگي جا بيفتد؛ سه وعده را هم سعي كنيد جا بيفتد، يعني ما مي‎گوييم اهل نماز اول وقتم، نمازِ صبح را كه اصلاً حساب نمي‎كنيم! البته منظور از اول وقت، همان اوایل وقت است.

حالا اين را عرض كنم شما اگر بخواهيد اول صبح بيدار شويد و نماز بخوانيد بعد اگر برويد دنبالش مي‎بينيد نمي‎شود. خب وقتي این‌طور است بايد ببينيد چرا نمي‎شود؟. اگر دير مي‎خوابم بايد مشكلِ دیر خوابیدن را حل كنم و زودتر بخوابم، اگر خيلي خودم را خسته مي‎كنم بايد از خستگي‎هايم كم كنم، اگر زياد مي‎خورم بيدار نمي‎شوم بايد غذا را كم كنم، اگر غذاهاي ناجور مي‎خورم مثل ماست و دوغ و اين‎ها و بيدار نمي‎شوم... .

ببينيد! اين‎ها كه گفته مي‎شود، منظور اين نيست كه ديگر از فردا اول وقت بيدار مي‎شويد، نه، حتماً برای عده‎اي نمي‎شود؛ آن وقت نبايد رها شود، بايد كار پيش برود، لذا بايد رفت سراغ زمينه‎ها و علل و عوامل و اين‎ها؛ اين رشته را بايد نگه داشت تا به ثمر برسد، اين بايد به ثمر بنشيند [تا آنجا که] بتوانم -به طور معمول كه مشكلي، مانعي نباشد- نمازهايم را اول وقت بخوانم.

1. در نماز بايد به چه فكر كرد؟ به قرائت؟ به خدا؟ هنگام خواندن نماز، افكار خارج از نماز، واردِ ذهن مي‎شود، چه‎كار بايد كرد؟

الآن توقعي نيست كه در نماز ما خيلي در پِيِ حضور قلب و فكر و اين‎ها باشيم، اگر كسي الحمدلله توجهي پيدا كرد خب خدا را شكر، ولي به اين نمي‎خواهد الآن فشار بیاوريد؛ الآن مهم اين است كه ما يك نمازِ درستي اول وقت سعي كنيم بخوانيم؛

به‌اضافه اين كه نمازمان را از شك و وسواس پاک‌کنیم. باز اين خودش زحمت دارد؛ نرويم بگوييم نشد، وقتي مي‎بينيم نمي‎شود بايد بياييم بگوييم چه‎كار كنم كه بشود، الآن اين مهم است؛ در همين حد كه آدم حواسش به خودِ نمازش باشد، كه ركعاتش را قاتى نكند، حمد و سوره را قاتى نكند، همين فعلاً كافي است. اگر بيشتر از اين شد الحمدلله، و اگر نشد هيچ غصه‎اي ندارد.

1. در برخي از احكام نماز انسان دچار سختي مي‎شود يا تنبلي باعث مي‎شود احكام درست انجام نشود.

ببينيد اين‎كه تأكيد مي‎شود احكامتان را درست ياد بگيريد يكي‎اش براي همين است؛ اگر انسان احكام و دينش را كه مي‎خواهد پياده كند، خيلي سخت به نظر مي‎آيد يا از آن زياد شك يا وسواس مي‎جوشد، يا احتياط زياد مي‎جوشد، بداند و مطمئن باشد كه احكامش را درست ياد نگرفته است؛ البته يك وقت كار سنگين نيست ولي من تنبلي مي‎كنم…؛ منتها در برابرِ تنبلي هم تا همين حد بايستيم كه واجباتمان تعطيل نشود، درس هم جزء واجبات است البته. لذا اول احكام غسل و وضو و تيمم را ياد بگيريم و بي‎جهت احتياط نكنيم.

1. [اگر دنیا بد نیست، پس مطالبی که امیرالمؤمنین درباره‎ی مذمّت دنیا گفته‎اند چه می‎شود؟]

خب همان آقا اميرالمؤمنين يك كسي آمد جلويشان و شروع كرد به دنيا بد گفتن، حضرت فرمودند –به زبان من- چه داري مي‎گويي! و شروع كردند به تعريف از دنيا؛ ما بايد همه مطالب را روي هم در نظر بگيريم.

ببينيد! ما اين جا بحث علمي نمي‎كنيم؛ به اين معنا كه آن مسائلِِ علمي كه بزرگان پنبه‌اش را زده‎اند ما اینجا مي‎خواهيم اجرايي بكنيم. يعني مي‎خواهيم بگوييم اگر كسي مي‎خواهد برسد به همان چيزهايي كه اميرالمؤمنين فرمودند از كجا بايد شروع كند و پيش برود؟ ما بايد از يك جايي شروع كنیم، خب من كه الآن دل‎بسته به دنيا هستم اگر چه مسيري را در پيش بگيرم اين دل بستگيِ من ده سال ديگر نصف مي‎شود؟ اين مهم است. و الّا من صبح تا شب حديث بخوانم ولي همان دل‎بستگي را دارم...

1. بنایمان این است كه نماز را اول وقت بخوانيم ولی برخی اوقات نمی‎شود.

شايد چيزي مهم‎تر از اول وقت باشد يا يك چيز فوري‎تر از اول وقت باشد؛ اين اصل مطلب دست ما باشد، به خودمان هم فشار نياوريم؛ حالا يك جايي اتفاقي پيش آمد به نظرمان آمد بايد به آن بپردازيم، خب حالا نماز را هم در اولين فرصت بخوانيم، فوقش در تشخيص اشتباه مي‎كنيم، و اين خيلي ضرر به‌جایی نمي‎زنَد؛ نمي‎خواهد خيلي قضيه را پيچيده و سخت كنيم. يعني سر ظهر ديگر براي خودم كلاس نگذارم، البته وقتي كار دست من است، اگر مجبور شدم حداقلش اين است كه من سر كلاس كه نشسته‎ام يك آه و افسوسي دارم كه الآن وقت نماز بوده و من الآن اینجا گرفتارشده‌ام، خودِ اين ارزشمند است.

1. كسي كه در مسائل ديگر زندگي و ديگر واجبات مي‎لنگد، مي‎تواند با تكيه بر نماز انتظارِ درست شدنِ واجباتش را داشته باشد؟

بله، وقتي ستون دين است پس بايد به آن رسيد، تنهي عن الفحشاء و المنكر؛ ما نگفتيم آن‎ها را رها كنيد، ما گفتيم نماز را ستون و پايه قرار دهيد، البته ما آنجا بحثِ واجبات و محرّمات هم مطرح كرديم.

1. گفتید اگر چيزي مباح بود، -مثل صحبت كردن- هر طور خواستيد رفتار كنيد، پس آيه‎ی سوره‎ی مؤمنين درباره‎ی لغو چه مي‎شود؟

دقت كنيد! همه‎ی مطالب را باهم در نظر بگیرید، بنده گفتم واجبات را جدّي باشيد، محرّمات را جدّي باشيد، بينِ اين‎دو را كه خدا بر ما مباح كرد، فعلاً به خودمان سخت نگيريم؛ فرض بر اين است كه مباح است ديگر؛ چرا نمي‎خواهد آنجا خيلي سخت بگيريد؟ چون ما يك جاي ديگر داريم زورِ سنگين مي‎زنيم، اگر انرژي‎مان را اینجا صرف كنيم از آنجا مي‎مانيم. اين صحبتي كه دارم مي‎كنم فرض بر اين است كه حرام نيست، يك وقت غيبت است، تهمت است، آبروريزي است، مسخره كردن است، اين‎ها كه همه حرام‎اند.

1. [توجّه، در نماز اول وقت]

منظور اين نيست كه ما معتاد به نماز اول وقت شويم، اين خيلي ارزشي ندارد؛ بلكه بايد متوجّه به نماز اول وقت باشيم.

يعني هر دفعه كه مي‎خواهم نماز اول وقت بخوانم توجّه به اين دارم كه نماز است، لذا چون توجّه هست وضويم را گرفته‎ام و سر سجاده نشسته‎ام. يك‎دفعه چيزي پيش مي‎آيد مي‎فهمم ديگر جاي اين نيست، جمع مي‎كنم و مي‎روم و يك ساعتِ ديگر مي‎خوانم، ولي اگر معتاد شدم به نماز اول وقت الآن كه مي‎فهمم جايش نيست اعصابم به هم مي‎ريزد شروع به بدوبیراه گفتن مي‎كنم، اين نشان مي‎دهد معتادم نه متوجّه.

1. برخي از كارهاي مباح، انسان را به‌کار خير بي‎رغبت مي‎كند يا به‌کار بد ترغيب مي‎كند.

اگر من كار مباحي كه مي‎كنم که تهِ آن حرام درمي‎آيد، اين، نه؛ گفتيم از حرام بايد خودت را دور نگه‌داری. مثل اين كه من در خيابان دارم مي‎روم و چشمم را ول مي‎كنم و هر طرف مي‎چرخد، مي‎دانم هم كه به حرام مي‎اُفتد، اين خيلي روشن است بايد پرهيز كنيم. مثل اين كه من تا دیروقت شب پاي تلويزيون مي‎نشينم آن‎وقت از نماز صبحم مي‎مانم، خوب معلوم است بايد از اين پرهيز كرد. آن مباحي كه مي‎گوييم آزاديم آن مباحي است كه در انتهایش، واجبات تعطيل نمي‎شود، يا گناه از آن حاصل نمي‎شود.

لذا مثلاً پوشاك متنوع اگر در خانه است اشكالي ندارد؛ به‎خصوص متأهل‎ها در حدي كه به اسراف نينجامد متنوع بپوشند؛ كي گفته است هميشه بايد يقه بسته باشد؟ حالا يك جواني در خانه‎ی خودشان آستین‌کوتاه بگردد، چه مشكلي دارد؟ لباس شيك و زيبا بپوشد، این‌چنین چيزي اشكال ندارد اگر تهِ آن حرام درنمي‎آيد.

1. تا قبل از اين جلسه، حديث، واردِ بحث نشده بود، قرآن را به‎صورت فطري اثبات كرديم.

در آن جلسه‎ی آخر ما گفتيم كه قرآن خودش نبوّتِ پيامبر اكرم را اثبات مي‎كند و براي ما نقل‌شده كه پيامبر هم جانشيناني دارد و آن‎ها در دوران غيبت علماء را به‌عنوان جانشين خودشان معرفي كرده‎اند، لذا آن بحث را گذرانديم. لذا از هم آنجا ديگر اطيعوا الله و اطيعوا الرّسول و اولي الامر منكم در قرآن، حديث را ديگر حل مي‎كند.

1. گفته‎اند وقتي مشغله داريم، ديگر قرآن نخوانيم.

دقت كنيد در برنامه‌ریزی عرض كرديم كه وقتي مي‎خواهيد برنامه‎ريزي كنيد، برنامه را وقتي بگذاريد كه مشغله نداريد. ولي يك روز آدم مشغله دارد، تا مي‎شود برنامه‎اش را تعطيل نكند و سبُك‎تر بگذراند؛ من حالا شايد يك مشكلِ خانوادگي دارم فكرم خيلي مشغول است، نه بابا قرآن را بخوان خودش نور است...

وقتي شما می‌خواهید زندگي‎تان را يك زندگيِ ديني بكنيد، تا در متنِ كار نيفتيد حل نمي‎شود. بخشي از وقتتان را ديگران از شما مي‎گيرند، دانشجو هستيد، آن بخش از زندگي كه در اختيارِ آن‎هاست و ناچاريد با آن‎ها هماهنگ باشيد، بخش ديگرش در اختيار شماست كه باز آن هم مقداري از آن معلوم است؛ فرض كنيد وعده‎هاي غذايي كه معلوم است، نمازهاي واجب كه معلوم است، اين‎ها هم كنار مي‎رود، يك بخش ديگري مي‎ماند كه شما از پيش خودتان بايد برنامه‎ريزي كنيد اين را پيشاپيش نمي‎شود براي شما يك نسخه بنويسند. هر كسي شرايط خودش را دارد، شما اين خط را كه بگيريد آرام‌آرام زندگي‎تان به‌دستتان مي‎آيد، مي‎فهميد مثلاً خواب، يك مسئله‎ی خيلي جدّی‌ای هست، تا كسي خوابش را سروسامان ندهد زندگي‌اش سامان پيدا نمي‌كند.

آن‎وقت اين‎ها در متن زندگي حل مي‎شود، بعد ما مي‎بينيم ريشه‎ی خيلي از مشكلاتِ ما در مسائل خانواده و مسائل معنوي، نوع خوابي است كه ما داريم؛ ميزانش به‌اندازه باشد، وقتش مناسب باشد، حالا مجرّد و متأهل هر كدام شرايطي دارند، بچه‎دار يك‎جور است. اين در تجربه، خودش یواش‌یواش دستش مي‌آيد. بعد یواش‌یواش مي‌فهمد مسئله‌ی خوراك مسئله‎ی حدّی‌ای است. این‌طور نيست كه من هر طور مي‎خواهم بخورم و بعد هوسِ اين را داشته باشم كه در مسائل معنوي هم آن چيزهايي که بزرگان درك كرده‎اند من هم درك كنم. لذا دوستان در كار قدم بردارند بعد هر چه مشكل پيش مي‎آيد، يا همین‌طور عمومي سؤال كنند يا در مشاوره‎هاي شخصي وقت بگيرند، تا مسائل پيش برود.

1. يكي از بزرگان فرموده‎اند اگر بخواهيم در واجبات و محرّمات موفّق باشيم، بايد از مشتبهات هم دوری‌کنیم.

آن مطلب از نظر علمي و كلي درست است ولی شما فعلاً به واجبات و محرّماتِ قطعي‎تان بپردازيد. قطعي كه مي‎گوييم يعني طبقِ رساله، و ولی‌فقیه، و عقل، و اين‎ها. حالا من به خانه‎ی عمويم مي‎روم خمس هم نمي‎دهد، بگويم مال، شبهه‎ناك بوده است، حالا چيزي نخورم و بلند شوم و بيايم؟ يقيناً اين كار حرام و خلافِ صله‌ی رحم است. اين حرمت‎شكني به يك مؤمن است. اين اختلاف‎افكني است. اين حرام است.

1. آدم در همين عمل به واجبات هم گاهي دچار غرور مي‎شود؛ راهِ آن هم قطعاً تركِ واجبات نيست، تركِ اين غرور هم كه واجب است...

ببينيد! غرور جزءِ مباحث اخلاقي است، جزء صفات و رذایل نفساني است ديگر. اين را دقت كنيد! فعلاً به مسائلِ اخلاقي‎تان كار نداشته باشيد. اين غرور شما را به گناه نيندازد. يك وقت من مغرور كه مي‎شوم يك جمله‎اي به زبانم مي‎آيد كه يك مؤمني را دارم پايين مي‎آورم، اين، گناه است و بايد جلويش را بگيرم. ولي به خودش فعلاً ناخُنَك نزنم، ولي به گناه من را نكشاند. مثلاً من نعوذبالله بگويم خدا كيست؟! خوب اگر اين را بگويم گناه است.

1. [تمرکز، روی واجبات و محرّمات.]

ببينيد! ما نگفتيم نبايد به مستحبات پرداخت، مي‎گوييم شما تمركز كنيد روي واجبات و محرّمات و حواستان به اين‎ها باشد. مشغول نكنيد خود را به مستحبات. شد، شد، نشد، نشد.

واجبات راه شناختشان روشن است، عقلِ خودِ ما است، آدم‎هاي دلسوز است، تقليد است، ولايت است، يا بحثِ تخصصي مثل پزشكي است و بايد به متخصص رجوع شود، يا بحثِ عُرف است و بايد عُرف را درست شناخت. این‌طور نيست كه من از پيشِ خودم يك چيز را واجب بدانم و يك چيز را حرام و بعد هم كار به كسي نداشته باشم و بگويم وظيفه‎ی من همين است! نه، ما وظيفه كه مي‎گوييم، يعني از راهش پي برديم اين وظيفه است، سند و حجّت و دليل داريم.

**«أَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمِّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ و عَجِّل فَرَجَهُم»**

1. ميزان الحكمه جلد چهارم حديث 6185 [↑](#footnote-ref-1)